

ترجمه عبدالرحم ضیائی

روش های هنری مکاتب کدهارا، متوراو امر اوانی

مطالعه تاریخ هنر یکی از پیچیده ترین مطالبی است که حل و فصل آن منحصر به مطالعه مظاهرات هنری يك حوزه نمی باشد بلکه جریان های بزرگ تاریخی در آن خواه بصورت آرام و باشدید تا تیر و ارد مینماید و از جانب دیگر چون طبع انسانی تجدید پسند است لذا بعضی عناصر هنری را صنعتگران و هنر مندان نظر به ذوق خود اقتباس مینمایند و با از آن الهام میگیرند. البته در انتخاب، طرز العمل، طرح و موضوعات تزئیناتی مواد خام محلی نیز دست دارد هنر مند ناگزیر است از آن کار بگیرد و بعضاً مطیع شرایط مکاناتی که از آن ساخته است گردد و نمی شود از این اصل منکر شد و این گونه ارتباط و مناسبت ها را نادیده گرفت ازینست که مکاتب هنری افغانستان با انکشاف مکاتب هنری حوزه های مجاور روابط مستقیم داشته و مطالعه آن خالی از فائده نمی باشد در اینجا روش های هنری سه مکتب فوق را طور خلاصه تحت تدقیق قرار میدهم. طبق نظریه متخصصین هنر هند قدیم دور هنری ای که پیش از سه مکتب فوق قرار دارد بیشتر در آن تاثیر هنر هخامنشی و بعضی از اثرات هنر یونانی بشاهده میرسد. ولی در دوره مورد نظر بحکم تاریخ هنر هند بصورت بارز تحت نفوذ موثرات هلنستیک و ایران ساسانی واقع گردیده است.

تاریخچه مختصر

اگر بصورت اجمالی بتاریخ این دوره نظر اندازیم می بینیم که نسبتاً مبهم است. و می شود آنرا خود در آیانه بین قسمت اخیر قرن اول ق م و قرن پنجم میلادی قرار داد. در طول این دوره حوزه گنگا اولیت سیاسی را از دست میدهد. در عوض از یکطرف ولایات شمال غربی هند که در آن

فاتحان یونانی و بعداً سیتی جاگزین گردیدند اعتبار حاصل مینمایند و از جانب دیگر دولت جدید در دکن مرکزی تأسیس میشود که مقام ممتازی بدست آورد و بنا بر سلطنت هند هیرا، یاد میگیرد بد اگر تا تیر و نفوذ خارجی به این ترتیب از خلال و توسط ولایات شمال غربی مستقیماً بپند راه یافتند در عوض سنن و عنعنات بومی در قسمت جنوب هند معمول و با برجا ماندن بر این قسمت هنوز هم در اویدی باقی مانده بود و در از حقیقت نخواهد بود اگر بگوئیم که بدست یک سلاله محلی اداره می شد. از آنجا ئیکه نفوذ قلمرو هند هیرا بیش از پیش با لای یک قسمت مهم هند از دکن تا ملو او مهارشتر او بالخاصه خلیج کامبج پهن میگردد، ولایات شمال غربی هند از دست حکمرانان یونانی بیرون رفت و بدست فاتحان جدید یعنی ساکها افتاد. این فاتحان که به احتمال قوی سیتی های قسمت شرقی فلات ایران بودند، در اثر پیشقدمی و مهاجرت دسته جمعی اقوام نیمه کوچی یعنی یوچی ها بسوی هند رانده شده بودند. مهاجرت یوچی ها از مغولستان در اثر فشار هیو نک - نوباهون در ربع اول قرن دوم ق م صورت گرفته بود. ایشان در بسا نقاط متصرفات یونا نو باختری جاگزین گردیده تکثر نمودند یوچی ها بتدریج بایکی بی دیگر باختربه، سیستان، کاپیسا، گندهارا، پنجاب غربی، پنجاب شرقی و سند را تسخیر نمودند. این سرزمین های مختلف در قرن اول و دوم مسیحی وحدت خود را بدست یک خانواده سلطنتی یوچی یعنی سلاله کوشانی تأمین شده یافتند. به این ترتیب کوشانی ها یک امپراطوری مقتدری که وسعت آن از آلگسوس تا میدان گنگا میر سید تشکیل نمودند. مرکز این امپراطوری در باختریه و کاپیسا قرار داشت و نفوذ آن حتی از حدود ثغور معینه تجاوز نموده تا به سفدیانه و آسیای مرکزی پهن میگردد. گزاف نگفته ایم اگر ادعائیم که نفوذ این خانواده در ماورای بحار تا هند و چین انبساط می یافت چه یک مجموعه موثرات کوشانی دران سرزمین بمشاهده رسیده است. مشهورترین امپراطور این سلاله بدون شك کاشکای کبیر می باشد که پیرو جدی دیانت بودائی و موسس (۱) عصر کوشانی است. تحقیقات اخیر آغاز این عصر را سال ۱۲۸ یا ۱۴۴ میلادی میدانند. کوشانی ها بقایای مهمی از هنر خود را بطور خاص در ما تورا گذاشته اند. امپراطوری کوشانی بمدار قرن و رو به انحطاط گذاشت تا اینکه بمقاد شهزادگان ساکا که اهمیت چندانی نداشتند تجزیه شد.

از جانب دیگر سلطنت اندهرا که در ابتدای قرن سوم میلادی بدو حصه منقسم گردیده بود آخرین دقائق افتخارات خود را می‌پیمود. يك خانوادہ سلطنتی ملی یعنی خانوادہ گوپتا موفق شد تمام متصرفات را بدست آورده وحدت سیاسی هند را تامین نماید.

مناسبات تجارتي: این دوره پر آشوب دارای مزیت ذیل است که مناسبات تجارتي هندازیکطرف با آسیای غربی و سرزمین های اطراف مدیترانه را ز جانب دیگر باممالک بحار جنوبی رو بانکشاف گذاشت. شواهد این تبادلات بهمان پیمانہ ای که حفريات اجازه وامکان دریافت دوباره آنرا میدهد بیش از پیش قابل ملاحظه گردیده و ساحت انتشار آن بی اندازه وسعت می‌یابد. قبلا کشفیاتی که در تکسیلا بوقوع پیوسته است ثابت می‌سازد که مناسبات تجارتي بین هند و بین النهرین در قرن ۶ و ۷ ق م و بین ایران هخامنشی و هند از قرن ۵ ق م به بعد در بین هند و یونان در قرن ۴ ق م وجود داشته است. اکتشافاتی که در اثر حفريات درین سالهای اخیر بوقوع پیوسته است یقین افق های جدیدی را خواهد کشورد زیرا تدقیق و مطالعه این دریافته‌ها روشنی بیشتر بمسئله خواهد انداخت. علاوه بریکتعداد مسکوکات رومن که از اکثر نقاط این سرزمین بدست آمده است باید از مدال های گچی یونان و رومی یا اسکندریه ای، ظروف رومن، اشیای برنجی یونان و رومن یا اسکندریه، ظروف شیشه ای اسکندریه و سوریه نام برد که در کاپیسی (بگنام) بکجا با کاسه های چوبی لاک کاری شده چین مکشوف گردیده است. به اشیای فوق باید ظروف سفالین شهر (ارزوزو) ایطالیا و مهرهای رومن عصر اوگوست و کلودرا که در قسمت جنوب شرق هنداز مقام اربکا میدو، ویرام پتنام از توابع پانديچیری دریافت شده است اضافه کرد. بالاخره مهرها، مدال ها و اشیای رومن زمان امپراطوری آنتونین و کوشان یا خاتم سبک ساسانی را که از مقام (اوکابو) واقع در (کوچنچین جنوبی) دریافت گردیده است تذکر داد مجموعه این دریافته‌ها که تاریخ ساخت شان بین قرن اول ق م و ختم قرن دوم میلادی قرار دارد، موجود بودن يك تجارت پر رونق بین هند و رنیای یونانی، ایرانی و آسیای جنوبی را ثابت میکند البته فعالیت رومن در خدمت این ارتباط سهم بزرگی داشته حتی بحیثیت يك وسیله بامحرك قوی شناخته میشود.

تحول و انکشاف مذهبی: چنین معلوم میشود که این مناسبات تجارتنی در سیر و پیشرفت مذهبی هندی نیز نقشی داشته است. بهر تقدیر این مناسبات يك انعکاس حقیقی بر ایکنوگرافی یا تمثال سازی بودایی وارد آورده است. و بدون هیچ تردیدی انتشار دین بودایی را در خارج سرزمین اصلی هند رونق بخشیده است. واقعاً مقارن قرن اول مسیحی يك تغییر عمیق در تیو لوژی بودایی بظهور میرسد که در آن تاثیر غربی (یونانو - رومن دیرانی) نظر بتماس و برخورد هائی که با مسیحیان نستورائی در ایالات نظامی و سرحدی یونانو - هندی بمیان آمد بحيث یک عامل مهم شناخته میشود. ازین پس انشقاقی بین بودائیان ظهور کرد. بعضی از ایشان به مذهب تبلیغ شده ساکیا مونی ثابت قدم ماندند و از طریق (تهیراوادا) یا (هینایانا) پیروی کردند و برخی دیگر طبقه مهاییانا را برگزیدند که بیشتر بسوی مشرب تصوفی تحول خواهد کرد در حالیکه ایکنوگرافی یا تمثال سازی طبقه (تهیراوادا) به نمایش دادن حوادث و اوقات حیات بودا ادامه میداد طبقه مهاییانا معبود های جدید مانند بودا های قبل از ساکیا مونی و بوداهای آینده یا بودی ستوا برای خود می تراشید که ذات یا موجود خالصاً معنوی بود و بدرجه کمال مهربان و بخشنده تلقی می شدند. گرچه این مذهب در دوره ای که مورد مطالعه ما قرار دارد هنوز انکشاف چندانی نگرفته بود و این بهد ترکیب خوش قسمتیی فوق العاده نصیبش شد و در سرزمین های دوردست مانند چین و جاپان و دیگر ممالک آسیائی رواج یافت. طبقه تهیراوادا در مناطق دیگری از قبیل سیلون و بالخاصه هند و چین سرایت کرد و تحت فشار مکاتب هنری شمالی در شمار موضوعات ایکنوگرافی یا تمثال سازی آن افزونی بعمل آمد. نمایش یافتن تمثال بودا ترویج یافت. چه تا آن زمان در صحنه های مذهبی موجودیت یا حضور بودا توسط سمبول یا علامات ارائه میشد. قانون یا نظام ایکنوگرافی تثبیت گردید. بالخاصه در ساتیر در راه حرکات و سکنات (مودرا) و حالات (آسنا) که در دوره بعد تحقیق می یابد به نسبت افزون شدن تعداد معبودان بودائی پیچیده تر و مرکب تر گردید. بر همانیسم یا آئین بر همایی نیز بنوبه خویش سیر انکشافی را درین راه می بینود و بزودی تمثال سازی در آن رونق گرفت: به تعاملات فلسفی خویش که رو به پیشرفت بود یک عده پرستش های

عامیانه را، که وقف بعضی پهلوانان یا نیمه خدایان از قبیل کریشناوراما گردیده بود، مقارن آغاز عصر مسیحی افزود. این امر یک صبغه کاملاً مختلف به مراسم پرستی مجرود آن بخشید. این پرستش‌ها که روی بهسکتی یا بتوکل معبود سپردن اساس میگرفت یک جنبش وسیع خداپرستی را در آئین برهمنی برانگیخت که در قرن‌های بعدی شدت گرفت و از قرن سوم میلادی واجد یک ادبیات تصوفی قابل وصفی شد. با آنهم بقایا و شواهد هیکل تراشی برهمنی ازین دوره بندرت دیده میشود. باید انتظار دوره بعدی را کشید برای اینکه هنر هندوئی حقیقتاً شکفتگی بخود بگیرد.

مطالعه هنر این دوره

ورود و ترویج عناصر جدید در هنر همان پیچیدگی‌هایی که در وضع سیاسی این دوره موجود میباشد در طرح معماری و فن تمثال‌سازی منعکس میگردد. می‌شود هنر هند را درین دوره به سه مکتب عمده تقسیم کرد، ولی موجودیت‌شان در نزد یکدیگر برتردد باستان‌شناسان می‌افزاید. بشمال مغرب هند در ایالات سرحدی فارس مول‌های هلنستیک و یونانی که دارای مشخصات بارز هنر غربی و خارجی است و به نام هنر گریکو بود یک‌بار می‌شود مسلط میباشد در قسمت شمال هند بالخاصه متوراساله کوشانی در ترویج و توریج اجزاء و عناصر جدید در هنر هند و انتقال آثار هنری گندها را درین منطقه و نق‌بخشیده اند و این عوامل البته بر محصول آثار محلی تاثير وارد نموده است. از جانب دیگر میراث هنری مکاتب سابقه هندی یعنی مکاتب بهاروت و سانبچی نیز بر آثار این منطقه نفوذ انداخته است. بالاخره دروادی سفلی دریای کرشنا واقع در جنوب شرق هند، هنر سیرانکشافی را تعقیب میکند این هنر نیز که تحت تاثیر بهاروت و سانبچی قرار دارد با زهم آخرین انعکاسات عناصر و اجزای هلنستیک و فلات ایران را که از طرف مکاتب شمالی قبول گردیده است تحت شکل ضعیف شده‌ای دریافت می‌دارد. بصورت احتمالی میشود تاثیر خفیف متصرفات آسیائی رومن را در آن افزود. این تاثیر توسط وقفه‌هایی که در طول راه بطرف شرق دور دران وارد گردیده بود بیخته و تصفیه شده بود و از شدت خود کاسته بود.

هنر این دوره در اثر ورود اجزاء و عناصر تازه بتازه که نتیجه اختلاط و ترکیب عناصر هند و یونانی، هند و سیتی، کوشانو ایرانی و هند و رومی است پرمایه گردیده بود و در ارائه مطالب و اشکال تنوع داشته ارتباط بین مراحل تدارکی یعنی دوره ای که با مکاتب هنری بهاروت و سانچی خاتمه می یابد و دوره اکمالی کلاسیک، یعنی عصر سلاوه گوپتا و بعد گوپتا را تأمین مینماید.

این دوره در هر سه مکتب توسط بروز تمثال بودا مشخص و متمایز شناخته میشود. چنانچه قبلاً تذکر دادیم که صورت یاهیکل بودا در دوره سابقه در صحنه های مذهبی نمایش داده نمی شد. تاریخ ظهور این تجدد هنری را در مکتب فوق نمی توان بصورت یقین تعیین نمود ولی طور تقریب میشود آنرا در قرن او ۲ میلادی قرار داد. تمثال بودا در سه مکتب هنری پیدا شد ولی راجع به این مسئله که آیا یکی از این مکاتب این تجدد را بمیان آورده و بدیگران عرضه کرده باشد یا اینکه این ابداع در یک وقت به مکتب شمال غرب و متو را عرض وجود نموده باشد نمی توان فیصله نمود. بهر حال این تجدد در امر اواتسی موخر تر رونما گردیده است. با آنکه این مسئله یکی از غامض ترین مسئله باستان شناسی هند تلقی میشود، دور از امکان نمی نماید که مفکوره تمثال سازی یا داشتن ریشه یونانی بدست هنرمندان گریکو رومن از اهل آسیای غربی در کاپیسا جامه عمل پوشیده باشد زیرا تجارت رومی در سرزمین اخیرالذکر بین قرن او ۲ میلادی فوق العاده قوی بود. این تمثال کا نو نیک که در هر یک از این مناطق شکل خاصه ای بخود گرفت، در نانی چین توضیح و تشریح مشخصات مکتب سه گانه بیان خواهد گردید.

بهر حال می توان تصدیق کرد که ظهور آن در تمثال سازی یا ایکو نو گرافی بود یزم تغییر فاحش وارد نکرد، است بلکه در ترکیب آن خواه در اجزای تزئینی معماری یا صحنه های هیکل تراشی و نقاشی یک عنصر ثابت و پابرجا ارمغان آورد در تزئینات نیز خلوا کمبودی هارا تکمیل کرد *

* Y. AUBOYER: Arts et styles de l'Inde.